



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۰۶ می ۲۰۲۵

انارگل خوستی

## لکه ننگ در تاریخ معاصر افغانستان اناهیتا راتبزاد

مرحبا و هزاران آفرین به گردانندگان و بسایت ملی استقلال - خیلواکی که از تاریخ هفتم ثور تا الحال نگذاشتند که روز منحوس بربادی افغانستان عزیز از یادها برود و به باد فراموشی سپرده شود. مسلسل از آن روزیکه باعث تباهی و ویرانی یک ملت و یک کشور گردیدند، یاد آوری می کنند. زیرا یادآوری از آن روز سیاه برای تنویر نسل جوان امروز و نسل های آینده کاریست در خور ستایش.

متأسفانه در وبسایت های معلوم الحال، یاد و بود از این روز بربادی و خونریزی بسیار کمرنگ و یا حتی بیرنگ به نظر می رسد که بسیار جای تأسف و تألم است.

برعکس مضامین متفرقه از تفاله های این حزبک نادموکراتیک به شاخی باد می شود و بعضاً با نوشتن مضامین بی بنیاد می خواهند یاد آوری از این روز را پایمال بسازند و از طرف رفقای شان مورد استقبال قرار گرفته و شادباشی برای شان داده می شود.

اما و مگر چشم بینا و وجدان بیدار وجود ندارد که از تبلیغات این فرومایگان جلوگیری کند و یا برای شان بفهماند که شماها که از جمله رجال سر اقتدار و دارای عناوین متفرقه مانند کاندید اکادمیسین و خورد ظابتنیکه برای خوش خدمتی به باداران شوروی به رتباً تولى مشرى وغيره رسیده بودید، یکمرا تبه هم که شده آن کودتای نافرجام را تقبیح کنید و از ملت رنج دیده اما با شهامت افغان عذر خواهی نمائید.

اصلاً منظورم از نوشتن این چند سطر، در مورد واقعه دلخراش و فراموش ناشدنی نهم ثور است، که روز شهادت نونهالان وطن یعنی روزیکه رژیم مزدور و دست نشانده شوروی سرک های کابل را با خون طلاب مکاتب گلگون ساخت و در تاریخ افغانستان نام های آن نونهالان مانند ناهید، وجیهه و امثالهم با خط زرین نوشته شد. روح شان شاد و یاد شان گرامی باد.

در آن وقت زن بد نام تاریخ کشور اناهیتا راتبزاد هم معاون رئیس جمهور و هم وزیر معارف بود، چرا از خونریزی جوانان و شاگردان مکاتب جلوگیری نکرد؟ (از وجدان مرده ها نباید توقع وجدان داشتن نمود.)

چرا گذاشت و امر کرد که در مقابل کتاب و قلم از توپ و تفنگ استفاده کنند؟ (آن شرف باختگان وجدان مرده غلامان روس ها بودند و همچو شهامتی در خورد و کلان آنها مرده بود.)

جوابش معلوم است که همه شان فروخته شدگان به اربابان شوروی خود بودند و هرکس زیادت می کشت نزد ارباب مقرب تر می بود این ها ننگ تاریخ اند که شرم شان باد. کدام شرم؟ این زن پلید که هزاران هزار زن و دختر جوان را به بیراهه کشید، سازمان زنان را ایجاد نمود و باغ های سبز و سرخ را به آن ها نشان داد و آزادی های نامشروع را برای شان میسر کرد.

وی اولین زن در افغانستان است که دو شوهر در حین زمان داشت یکی شوهر رسمی و دیگری شوهری صیغه نی. (یکی هم شوهر حزبی که همانا ببرک دربارمل بود) شوهر رسمی وی یک شخص محترم بود، لاکن از ترس جان خود نمی توانست کاری در مقابل اعمال ناشایسته این زن پلید انجام بدهد.

ما باید در پهلوی چهار شیداد خون آشام تاریخ افغانستان، نورمحمد تره کی، حفیظ الله امین، ببرک کارغل و نجیب گاو، نام این زن بی رحم و بی وجدان و شرف باخته را از یاد نبرده و از قلم نیندازیم. زیرا طرفداران و فریب خوردگان وی در تمجید وی روی سفید کاغذ را مانند روی های شان، سیاه می کنند.

بدتر از همه این است که در دوران بیست سال اقتدار کرزوی و غنی و جنگ سالاران جنازه این زن بدکاره به کابل آورده شد و خاک پاک افغانستان بار دیگر توسط مرده این نجس ملوس گردید.

مرگ پرکرزی و احمدزی

مرگ به همه اعضای حزب کمونیست نادیموکراتیک خلق و پرچم

زنده باد افغانستان، پاینده باد ملت افغان، درود به روان پاک شهدای گلگون کفن افغانستان